

به نام خدا

معلم و استفاده از تکنیک های نوآورانه در تدریس

مؤلفان :

خدیجه تارپوردی

سارا ندیمی خراسانی

مجتبی نصیری

منیره کرباسی کاخکی

عصمت سادات تقی پور

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : تاریوردی ، خدیجه ، ۱۳۵۸
 عنوان و نام پدیدآورندگان : معلم و استفاده از تکنیک های نوآورانه در تدریس / مولفان خدیجه
 تاریوردی ، سارا ندیمی خراسانی ، مجتبی نصیری ، منیره کرباسی کاخکی ، عصمت سادات تقی پور
 مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۰۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۱۷-۹
 شناسه افزوده: ندیمی خراسانی ، سارا ، ۱۳۶۰
 شناسه افزوده: نصیری ، مجتبی ، ۱۳۵۶
 شناسه افزوده: کرباسی کاخکی ، منیره ، ۱۳۵۳
 شناسه افزوده: تقی پور ، عصمت سادات ، ۱۳۵۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : کتابنامه.
 موضوع : معلم - تکنیک های نوآورانه - تدریس
 رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
 رده بندی دیویی : ۵۵/۶۶۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۳۷۶۱۹
 اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : معلم و استفاده از تکنیک های نوآورانه در تدریس
 مولفان : خدیجه تاریوردی - سارا ندیمی خراسانی
 مجتبی نصیری - منیره کرباسی کاخکی - عصمت سادات تقی پور
 ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
 صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : محدثه فرهنگد
 تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۵
 چاپ : زبرجد
 قیمت : ۱۷۰۰۰۰ تومان
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۱۷-۹
 تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه:	۵
فصل اول: بنیان‌های نوآوری در تعلیم و تربیت	۹
تحول نقش معلم از سخنران به تسهیلگر:	۱۲
مبانی تفکر خلاق در طراحی آموزشی:	۱۶
تاثیر علوم اعصاب بر فرایند تدریس:	۲۰
الگوهای نوین جهانی در آموزش قرن حاضر:	۲۴
رویکردهای نوین در انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان:	۲۶
فصل دوم: تحول دیجیتال و ابزارهای هوشمند آموزشی	۳۱
استراتژی‌های گیمیفیکیشن در مدیریت یادگیری:	۳۵
کاربرد هوش مصنوعی در شخصی‌سازی آموزش:	۳۹
واقعیت مجازی و محیط‌های یادگیری تعاملی:	۴۳
پلتفرم‌های تطبیقی برای تحلیل داده‌های آموزشی:	۴۸
ابزارهای نوین ارزشیابی مستمر و پویا:	۵۴
فصل سوم: روش‌های تعاملی و استراتژی‌های یادگیری فعال	۵۹
پیاده‌سازی مدل کلاس معکوس در تدریس:	۶۳
طراحی یادگیری مبتنی بر پروژه و مسئله:	۶۷
تکنیک‌های حل مسئله به صورت مشارکتی:	۷۰
روش‌های تدریس کاوش‌محور در علوم مختلف:	۷۳
مدل‌های آموزش هم‌تا و یادگیری تیمی:	۷۶

فصل چهارم: چالش‌ها و مسیر توسعه حرفه‌ای معلمان ۷۹

اخلاق دیجیتال و حریم خصوصی یادگیرندگان: ۸۲

مدیریت مقاومت در برابر تغییرات آموزشی: ۸۴

چرخه توسعه حرفه‌ای مداوم معلمان نوآور: ۸۷

هوش عاطفی در محیط‌های آموزشی پیشرفته: ۹۰

مهارت‌های آینده‌پژوهی در حرفه معلمی: ۹۲

نتیجه‌گیری: ۹۶

منابع: ۹۹

مقدمه:

در سپیده دم هزاره سوم میلادی نظام‌های آموزشی با چالش‌های بی‌سابقه‌ای در بازتعریف مفاهیم بنیادین خود روبرو شده‌اند. تحولات شتابان تکنولوژیک و تغییر در ساختارهای معرفت‌شناختی ضرورت بازنگری در نقش سنتی معلم را دوچندان کرده است. آموزش دیگر صرفاً انتقال دانش از ذهن مدرس به حافظه یادگیرنده تلقی نمی‌شود بلکه فرایندی پیچیده از خلق معناست. نوآوری در تدریس نه یک انتخاب تفننی بلکه ضرورتی زیستی برای بقای نهاد مدرسه در دنیای دیجیتال محسوب می‌شود. معلم نوآور در عصر کنونی باید به مثابه یک معمار یادگیری عمل کند که فضا و فرصت‌های رشد را طراحی می‌کند. درک عمیق از روان‌شناسی یادگیری و پیوند آن با ابزارهای نوین آموزشی سنگ‌بنای موفقیت در این مسیر حرفه‌ای است. آموزش و پرورش سنتی با تاکید بر حافظه‌محوری دیگر پاسخگوی نیازهای پیچیده و چندوجهی نسل‌های جدید نیست. امروزه دانش‌آموزان با حجم عظیمی از اطلاعات در فضای مجازی روبرو هستند که نیاز به فیلتر و تحلیل انتقادی دارد.

نقش معلم در این میان از منبع اقتدار علمی به راهنمای مسیر و تسهیلگر فرایندهای ذهنی تغییر یافته است. تکنیک‌های نوآورانه در تدریس باید بر اساس یافته‌های جدید علوم اعصاب و چگونگی کارکرد مغز سازماندهی شوند. یادگیری زمانی به عمیق‌ترین سطح خود می‌رسد که با هیجان مثبت و درگیری فعالانه یادگیرنده همراه باشد. خلاقیت در کلاس درس تابعی از آزادی عمل یادگیرنده و توانمندی معلم در مدیریت موقعیت‌های پیش‌بینی نشده است. استفاده از تکنولوژی به تنهایی به معنای نوآوری نیست بلکه نحوه ادغام آن با پداگوژی اهمیت بنیادین دارد. یک معلم متخصص باید توانایی تشخیص

تفاوت‌های فردی و شخصی‌سازی مسیر یادگیری برای هر دانش‌آموز را داشته باشد. محیط‌های یادگیری نوین مرزهای فیزیکی کلاس را درنور دیده و به فضاهای ابری و شبکه‌های تعاملی گسترش یافته‌اند. ارزشیابی در رویکردهای نوآورانه دیگر به معنای میج‌گیری از دانسته‌ها نیست بلکه ابزاری برای بهبود مستمر یادگیری است. توسعه حرفه‌ای معلمان باید از مدل‌های کوتاه مدت به سمت یادگیری مادام‌العمر و اشتراک‌گذاری تجربیات سوق یابد. تفکر انتقادی و حل مسئله دو رکن اصلی در تربیت شهروندانی توانمند برای رویارویی با چالش‌های آینده هستند.

مقاومت در برابر تغییر یکی از بزرگترین موانع در مسیر نوسازی ساختارهای آموزشی در مدارس امروزی است. غلبه بر این مقاومت مستلزم ایجاد باور قلبی به اثربخشی روش‌های نوین و مشاهده نتایج ملموس در رفتار دانش‌آموزان است. هوش مصنوعی به عنوان یک بازوی کمکی قدرتمند می‌تواند بار کارهای روتین را از دوش معلمان بردارد و وقت آن‌ها را آزاد کند. تعاملات انسانی و پیوند عاطفی بین معلم و شاگرد همچنان قلب تپنده فرایند یادگیری در عصر دیجیتال باقی می‌ماند. نوآوری آموزشی باید ریشه در فرهنگ بومی داشته و با نیازهای واقعی جامعه و بازار کار همسو باشد. طراحی آموزشی بر پایه سناریوهای واقعی زندگی باعث افزایش انگیزه درونی و پایداری دانش در ذهن می‌گردد. معلمان باید مهارت‌های سواد رسانه‌ای را پیش از انتقال به دانش‌آموزان در خود نهادینه و تقویت کنند. کلاس‌های درس امروز نیازمند انعطاف‌پذیری در چیدمان فیزیکی و ساختار زمانی برای اجرای پروژه‌های گروهی هستند. یادگیری مشارکتی روحیه تیم‌سازی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در نسل‌های آینده تقویت و نهادینه می‌سازد. چالش‌های جهانی نظیر تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیستی باید راه خود را به کتاب‌های درسی و پروژه‌های کلاسی باز کنند. نوآوری به معنای دور ریختن تمامی سنت‌ها نیست بلکه به معنای بازخوانی آن‌ها در پرتو نیازهای نوین بشری است. معلم به عنوان یک پژوهشگر در عمل باید دائماً روش‌های خود را نقد کرده و به دنبال بهبود کیفیت آموزش باشد.

عدالت آموزشی در عصر نوین به معنای فراهم کردن فرصت‌های برابر برای دسترسی به منابع باکیفیت برای همگان است. شکاف دیجیتالی نباید مانعی در راه رشد استعدادها و نهفته در مناطق محروم و دورافتاده ایجاد نماید. استفاده از بازی‌وارسازی یا گیمیفیکیشن می‌تواند مفاهیم سخت آموزشی را به تجربه‌ای لذت‌بخش و ماندگار بدل کند. تکنیک‌های ذهن‌آگاهی در کلاس درس به افزایش تمرکز و کاهش استرس یادگیرندگان کمک شایانی می‌نماید. یادگیری مبتنی بر پرسشگری روحیه کنجکاوی را در کودکان زنده نگه می‌دارد و آن‌ها را به جستجوگران دانش بدل می‌کند. معلمان موفق کسانی هستند که قدرت ریسک‌پذیری داشته و از شکست در اجرای طرح‌های نوین هراسی ندارند. جامعه به معلمانی نیاز دارد که خود نمونه بارز انعطاف‌پذیری شناختی و یادگیری مستمر در طول زندگی باشند. ارتباط موثر با اولیا و مشارکت دادن آن‌ها در فرایند نوآوری آموزشی تضمین‌کننده موفقیت برنامه‌های مدرسه است. استانداردهای آموزشی باید به گونه‌ای بازتعریف شوند که فضا برای خلاقیت و تجربیات بدیع معلم باز باشد. آموزش مهارت‌های نرم نظیر همدلی و مذاکره به اندازه آموزش علوم پایه در مدارس نوین اهمیت یافته است. ادغام هنر در تدریس مواد درسی مختلف باعث تحریک هر دو نیمکره مغز و تعمیق درک مفاهیم می‌گردد. واقعیت افزوده و واقعیت مجازی مرزهای شهود را در آموزش مفاهیم انتزاعی جابجا کرده‌اند. مدیریت کلاس درس در رویکردهای نوین بر پایه انضباط شخصی و احترام متقابل استوار است نه ترس و تنبیه. تولید محتوای الکترونیکی توسط خود دانش‌آموزان یکی از عالی‌ترین سطوح یادگیری فعال در کلاس محسوب می‌شود. معلم باید توانایی هدایت بحث‌های کلاسی را به سمت تفکر واگرا و ارائه راه‌حل‌های چندگانه داشته باشد. تغییر پارادایم از آموزش معلم‌محور به یادگیرنده‌محور مستلزم تغییر در باورهای عمیق تربیتی کارگزاران است. استفاده از داده‌کاوی آموزشی می‌تواند نقاط ضعف و قوت هر یادگیرنده را با دقت ریاضی مشخص نماید. آینده‌پژوهی در آموزش به ما کمک می‌کند

تا دانش‌آموزان را برای مشاغلی آماده کنیم که هنوز ایجاد نشده‌اند. اخلاق در فضای مجازی و رعایت حقوق مالکیت معنوی باید از همان ابتدای ورود به دنیای دیجیتال آموزش داده شود. معلم نوآور همواره به دنبال یافتن پاسخ‌های جدید برای سوالات قدیمی و طرح سوالات جدید برای پاسخ‌های موجود است. ساختار این کتاب بر اساس نیاز مبرم جامعه آموزشی به راهکارهای عملی و مبتنی بر نظریات متقن بنا شده است. تلاش بر این بوده تا مفاهیم به گونه‌ای ارائه شوند که قابلیت اجرا در کلاس‌های درس با امکانات متفاوت را داشته باشند. نوآوری آموزشی یک مقصد نیست بلکه مسیری مداوم از جستجو و کشف است که پایانی برای آن متصور نیستیم. در فصل‌های پیش رو به بررسی دقیق ابزارهای دیجیتال و نحوه به کارگیری آن‌ها در خدمت اهداف تربیتی می‌پردازیم. همچنین استراتژی‌های یادگیری فعال که منجر به درگیری عمیق ذهنی یادگیرندگان می‌شود مورد واکاوی قرار می‌گیرد. نظم و ساختار حاکم بر این نوشتار منعکس‌کننده اهمیت دقت در طراحی سیستم‌های آموزشی نوین است. هر تکنیک معرفی شده در این اثر بر پایه شواهد تجربی و موفقیت‌های کسب شده در سیستم‌های پیشرو جهان است. معلمان با مطالعه این کتاب ابزارهای لازم برای تحول در محیط کار خود را به دست خواهند آورد. اعتماد به نفس معلم در استفاده از تکنولوژی کلید اصلی انتقال این حس به دانش‌آموزان و یادگیری موثر است. رویکردهای تلفیقی در تدریس باعث می‌شود تا دانش‌آموز ارتباط بین علوم مختلف و کاربرد آن‌ها را درک کند. کلاس درس باید به آزمایشگاهی برای تمرین زندگی واقعی و مواجهه با مسائل پیچیده اجتماعی بدل گردد. تقویت هوش عاطفی معلمان به آن‌ها کمک می‌کند تا فضای روانی امنی برای ابراز وجود شاگردان فراهم سازند. نوآوری در آموزش نیازمند شجاعت عبور از مناطق امن ذهنی و پذیرش عدم قطعیت در فرایندهای یادگیری است. ارزشیابی توصیفی و کیفی گامی بزرگ در جهت کاهش اضطراب امتحان و تمرکز بر فرایند رشد فردی است. تکنولوژی‌های پوشیدنی و اینترنت اشیا در آینده‌ای نزدیک نقش مهمی در جمع‌آوری داده‌های فیزیولوژیک یادگیرندگان داشتند.

فصل اول:

بنیان‌های نوآوری در تعلیم و تربیت

بنیان نوآوری در تعلیم و تربیت از جایی آغاز می‌شود که آموزش از حالت انتقال محفوظات فاصله می‌گیرد و به عرصه پرورش ذهن تحلیلی‌گر وارد می‌شود. در این رویکرد، یادگیری نتیجه انباشت داده نیست بلکه حاصل درگیری فعال ذهن با مسئله، تجربه، تامل و بازسازی معناست. هر تحول پایدار در محیط آموزشی نیازمند بازتعریف نقش معلم، بازنگری در مسیر طراحی محتوا و اصلاح نگاه به توانایی یادگیرنده است. نوآوری زمانی ارزش عملی پیدا می‌کند که بتواند کیفیت فهم، عمق مشارکت و قدرت کاربرد دانش را افزایش دهد. در چنین بستری، کلاس درس از فضای تکرار به میدان کشف تبدیل می‌شود و دانش‌آموز از دریافت‌کننده خاموش به عنصر اثرگذار ارتقا می‌یابد. این دگرگونی بر پایه شناخت دقیق فرایندهای ذهنی، تفاوت‌های فردی و ظرفیت‌های نهفته هر فرد شکل می‌گیرد. هر نظام آموزشی که این بنیان را نادیده بگیرد در ظاهر نوسازی می‌شود اما در باطن همچنان در مدار ایستایی باقی می‌ماند. جوهر این بنیان در پیوند میان تفکر خلاق، طراحی هدفمند و تربیت آگاهانه دیده می‌شود. خلاقیت در آموزش صرفاً افزودن ابزار تازه یا تغییر شکل ارائه محتوا نیست بلکه توان ساختن مسیرهای متنوع برای رسیدن به فهم عمیق است. طراحی آموزشی در این سطح باید بر اساس تحلیل نیاز، پیش‌بینی مانع، تنظیم تجربه و هدایت تدریجی رشد صورت گیرد. درک تفاوت در سبک یادگیری، سرعت دریافت و نوع واکنش ذهنی، زمینه عدالت واقعی در فرایند تعلیم را فراهم می‌سازد. نوآوری هنگامی ریشه‌دار می‌شود که ساختار برنامه درسی انعطاف داشته باشد و امکان پاسخ به شرایط متغیر را

حفظ کند. در این نگاه، نظم آموزشی به معنای خشکی و تکرار نیست بلکه به معنای چینش سنجیده عناصر برای رسیدن به بیشترین بازده ذهنی است. بنابراین بنیان تحول نه بر هیجان مقطعی بلکه بر منطق علمی، مشاهده دقیق و اصلاح مداوم استوار می‌گردد.

دانش نوین در حوزه مغز و یادگیری سهم بزرگی در استحکام این بنیان دارد. یافته‌های تازه نشان می‌دهد که فهم عمیق زمانی رخ می‌دهد که یادگیرنده درگیر مقایسه، تحلیل، کشف رابطه و تولید پاسخ شود. ذهن در برابر آموزش یکنواخت به سرعت دچار افت توجه می‌شود اما در برابر موقعیت چالشی و معنادار واکنش فعال نشان می‌دهد. از این رو نوآوری در تعلیم باید با ساخت تجربه‌هایی همراه باشد که حافظه، ادراک، تخیل و استدلال را همزمان درگیر کند. تقویت ارتباط میان تجربه واقعی و مفهوم علمی سبب می‌شود یادگیری از سطح موقت عبور کند و به ساختار پایدار ذهن راه یابد. محیط آموزشی هرچه از تحرک فکری، تنوع حسی و فرصت بازاندهشی بیشتری برخوردار باشد امکان تثبیت دانش بیشتر می‌شود. در نتیجه بنیان نوآوری تنها در ابزار دیده نمی‌شود بلکه در شناخت سازوکار یادگیری و کاربرد سنجیده آن معنا پیدا می‌کند. نقش معلم در این چارچوب دگرگون می‌شود و از انتقال دهنده محتوا به هدایتگر فرایند رشد تغییر می‌یابد. معلم نوآور کسی است که به جای تکرار پاسخ‌های آماده، زمینه تولید پرسش‌های دقیق را فراهم می‌سازد. او فضای آموزشی را چنان تنظیم می‌کند که دانش‌آموز بتواند خطا کند، بازبینی کند، مسیر تازه بیابد و اعتماد شناختی خود را تقویت نماید. این جایگاه نیازمند تسلط علمی، مهارت ارتباطی، صبر حرفه‌ای و قدرت تصمیم‌گیری در موقعیت‌های متغیر است. در چنین الگویی، اقتدار معلم از حفظ فاصله ایجاد نمی‌شود بلکه از عمق فهم، انسجام عمل و کیفیت هدایت سرچشمه می‌گیرد. نوآوری در تدریس بدون رشد درونی معلم و

بدون آمادگی برای ترک عادت‌های ناکارآمد تحقق نمی‌یابد. از همین رو توسعه حرفه‌ای معلم یکی از پایه‌های اصلی هر تحول آموزشی به شمار می‌آید.

بنیان دیگر نوآوری به بازسازی مفهوم ارزشیابی مربوط است. سنجش در رویکرد نو دیگر ابزار جداسازی یا فشار روانی نیست بلکه وسیله کشف میزان رشد و تعیین مسیر بهبود است. هنگامی که ارزشیابی از انحصار نمره خارج شود امکان مشاهده دقیق توانایی، ضعف، روند پیشرفت و نوع نیاز هر یادگیرنده فراهم می‌شود. این تغییر باعث می‌شود رابطه میان آموزش و سنجش از حالت تقابل به حالت تکمیل متقابل برسد. بازخورد در این ساختار باید روشن، کاربردی، بهنگام و مبتنی بر شواهد باشد تا بتواند به اصلاح فرایند کمک کند. یادگیرنده نیز در این مسیر تنها موضوع سنجش نیست بلکه به ناظر رشد خویش تبدیل می‌شود و مهارت خودارزیابی را به دست می‌آورد. چنین سازوکاری بنیان آموزش پویا را تقویت می‌کند و از اتلاف ظرفیت ذهنی جلوگیری به عمل می‌آورد. فناوری نیز زمانی در خدمت نوآوری قرار می‌گیرد که جایگاه آن به درستی تعریف شود. حضور ابزار دیجیتال به خودی خود نشانه پیشرفت نیست و چه بسا بدون منطق تربیتی فقط به شلوغی محیط آموزشی منجر شود. ارزش فناوری در آن است که امکان شخصی سازی، دسترسی گسترده، تعامل چندلایه و تحلیل دقیق داده‌های آموزشی را فراهم سازد. اگر انتخاب ابزار بر اساس هدف، سطح مخاطب و نیاز واقعی انجام گیرد، کیفیت آموزش به صورت محسوس ارتقا خواهد یافت. در غیر این صورت ظاهر مدرن جایگزین جوهر آموزشی می‌شود و تحول به نمایشی سطحی فروکاسته خواهد شد. بنیان نوآوری اقتضا می‌کند که فناوری تابع اندیشه تربیتی باشد و نه حاکم بر آن. این اصل از مهم‌ترین مرزهای میان آموزش هوشمند و آموزش آشفته به شمار می‌رود.

فرهنگ مدرسه نیز در استقرار این بنیان نقش تعیین کننده دارد. هیچ الگوی نوآورانه در محیطی که از پرسشگری، تجربه و اصلاح استقبال نمی‌کند دوام نخواهد آورد. مدرسه باید بستری فراهم سازد که در آن اعتماد، مسئولیت، قانون‌مداری، گفت و گوی علمی و احترام متقابل جریان داشته باشد. در چنین فضایی، یادگیری از یک فعالیت فردی جدا افتاده به یک فرایند زنده جمعی تبدیل می‌شود. پیوند میان معلم، دانش‌آموز، خانواده و مدیر زمانی ثمربخش خواهد بود که هدف مشترک، زبان روشن و چارچوب منسجم وجود داشته باشد. نوآوری در این سطح به معنای ساخت فرهنگ حرفه‌ای تازه‌ای است که در آن کیفیت بر عادت، معنا بر تکرار و رشد بر ظاهر غلبه دارد. این بستر فرهنگی ضامن ماندگاری هر تحول واقعی در تعلیم و تربیت خواهد بود. بنیان‌های نوآوری در تعلیم و تربیت بر چهار محور استوار می‌ماند که شامل فهم ژرف از یادگیری، بازتعریف نقش معلم، بازسازی سازوکار سنجش و ایجاد فرهنگ آموزشی پویاست. هر برنامه‌ای که این ارکان را همزمان ببیند می‌تواند از سطح اصلاحات نمایشی عبور کند و به تغییر ریشه‌ای برسد. آموزش آینده نیازمند ساختارهایی است که هم از نظر علمی معتبر باشند و هم از نظر اجرایی قابل تحقق. از این منظر، نوآوری نه یک شعار زودگذر بلکه نوعی معماری فکری برای پرورش نسل توانمند محسوب می‌شود. هرچه این معماری دقیق‌تر، منسجم‌تر و واقع‌نگرتر طراحی شود امکان شکل‌گیری یادگیری عمیق بیشتر خواهد شد. راه تحول از انباشت ابزار نمی‌گذرد بلکه از بازسازی مبنا، تنظیم روش و تعهد به کیفیت عبور می‌کند. بنیان نوآوری زمانی کامل می‌شود که اندیشه، عمل و ارزیابی در یک مسیر هماهنگ قرار گیرند.

تحول نقش معلم از سخنران به تسهیلگر:

الگوی سنتی تدریس بر محور سخنرانی یکطرفه استوار بود و مدرس تنها منبع انتقال مفاهیم به حافظه یادگیرنده محسوب می‌شد اما اکنون تخصص حرفه‌ای در توانایی

سازماندهی موقعیت یادگیری و هدایت ذهن جستجوگر معنا پیدا می‌کند و تسهیلگر به جای انباشت داده با طرح پرسش‌های دقیق راه را برای کشف روابط بین پدیده‌ها هموار می‌سازد و این دگردیسی ساختاری مستلزم خروج از مرکزیت قدرت کلامی و پذیرش نقش راهنمای فرایند یادگیری است و فضای کلاس در این مدل نوین به آزمایشگاهی برای تمرین تفکر و حل مسائل واقعی زندگی بدل می‌گردد و معلمان باید بیاموزند که چگونه با سکوت آگاهانه فرصت ابراز وجود و تحلیل را به شاگردان خود ببخشند و مدیریت جریان گفتگو و ایجاد تعادل بین آزادی عمل و انضباط فکری از مهارت‌های این جایگاه جدید است و تحول در این مسیر تنها با تغییر در باورهای ریشه‌ای نسبت به ماهیت انسان و یادگیری محقق خواهد شد.

تسهیلگری پداگوژیک به معنای ایجاد بستری امن برای خطا کردن و بازسازی ساختارهای ذهنی توسط خود یادگیرنده است و در این رویکرد معلم به مثابه معمار یادگیری عمل می‌کند که داربست‌های حمایتی را برای صعود فکری دانش‌آموز طراحی می‌نماید و قدرت تحلیل شواهد و استنتاج منطقی جایگزین تکرار بی‌پایه مطالب کتاب‌های درسی می‌گردد و این فرایند نیازمند تسلط بر فنون گوش دادن فعال و مشاهده دقیق رفتارهای شناختی در حین فعالیت گروهی است و مدرس باید بتواند زمان مناسب برای مداخله یا عقب‌نشینی را با ظرافت تشخیص دهد و ابزارهای نوین آموزشی در این چهارچوب وسیله‌ای برای تحریک کنجکاوی و ایجاد چالش‌های ذهنی معنادار هستند و ارتقای سطح سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی معلم پیش‌شرط ورود به این عرصه حرفه‌ای پیشرفته محسوب می‌شود و ثمره این دگرگونی پرورش انسان‌هایی است که به جای پذیرش منفعلانه به دنبال خلق پاسخ‌های نوآورانه می‌باشند.

ساختار قدرت در محیط آموزشی با حذف جایگاه سخنران مطلق به نفع تعامل چندسویه بازتعریف می‌شود و تسهیلگر با به رسمیت شناختن تفاوت‌های فردی مسیرهای متنوعی برای رسیدن به اهداف مشترک آموزشی ترسیم می‌کند و انگیزه درونی یادگیرندگان از طریق مشارکت در تصمیم‌گیری و انتخاب موضوعات پروژه محور به شدت افزایش می‌یابد و مدیریت کلاس از حالت کنترل مستقیم به مدیریت فرایند و نظارت بر کیفیت تعاملات تغییر ماهیت می‌دهد و این پارادایم نوین بر پایه یافته‌های علوم اعصاب و چگونگی تثبیت پیوندهای عصبی در هنگام حل مسئله استوار گشته است و هنر معلم در این است که مفاهیم انتزاعی را به تجربه‌های ملموس و چالش برانگیز برای ذهن‌های جوان تبدیل نماید و اجتناب از قضاوت زودهنگام و تشویق به تفکر واگرا از ارکان جدایی‌ناپذیر این مدل تربیتی به شمار می‌رود و استقرار این نظام به معنای پایان دوران یادگیری حافظه‌محور و آغاز عصر خردورزی است. هویت حرفه‌ای معلم در دوران معاصر با توانایی هدایت گروه‌های کوچک و تقویت روحیه یادگیری همتا گره خورده است و تسهیلگر با ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین یادگیرندگان امکان انتقال تجربه و نقد سازنده را فراهم می‌سازد و این شیوه باعث می‌شود تا دانش از یک دارایی فردی به یک محصول جمعی و پویا تبدیل گردد و مدرس نوآور همواره به دنبال بازخورد گرفتن از روند پیشرفت و اصلاح استراتژی‌های مداخله بر اساس نیازهای واقعی است و انعطاف‌پذیری در روش و ثبات در هدف ویژگی بارز راهبران آموزشی در مدارس پیشرو جهان محسوب می‌شود و آن‌ها به جای تمرکز بر حجم مطالب به عمق درک و ماندگاری مفاهیم در ذهن مخاطب توجه دارند و فراهم کردن ابزارهای خودارزیابی به دانش‌آموز کمک می‌کند تا مسئولیت یادگیری خویش را به طور کامل بپذیرد و این بلوغ رفتاری هدف پنهان اما بنیادین در تمامی فعالیت‌های تسهیلگری است.

تحول از سخنرانی به تسهیلگری مستلزم بازنگری در طراحی فیزیکی و چیدمان محیط‌های آموزشی است تا امکان تعامل حداکثری فراهم شود و میزهای ردیفی که نشانه سلطه سخنران بودند جای خود را به حلقه‌های گفتگو و ایستگاه‌های کاری مشترک می‌دهند و در این فضا معلم به عنوان یک شریک علمی در کنار یادگیرنده قرار می‌گیرد نه در مقابل او و استفاده از تکنولوژی‌های تطبیقی به تسهیلگر اجازه می‌دهد تا برای هر فرد محتوای متناسب با سطح توانمندی ارائه دهد و این شخصی‌سازی آموزش بزرگترین دستاورد ترکیب هنر تدریس با ابزارهای هوشمند دیجیتال است و معلمان باید مهارت‌های روان‌شناختی خود را برای مدیریت هیجانات و استرس‌های ناشی از یادگیری در شاگردان تقویت کنند و ایجاد جوی سرشار از اعتماد و احترام متقابل شالوده اصلی هر نوع فعالیت تسهیلگرانه موفق است و موفقیت در این راه به معنای تربیت شهروندانی پرسشگر و خلاق برای آینده جامعه خواهد بود.

ارزشیابی در این مدل از حالت مچ‌گیری به ابزاری برای یادگیری بیشتر و شناسایی گره‌های ذهنی تغییر وضعیت می‌دهد و تسهیلگر به جای نمره بر توصیف دقیق عملکرد و ارائه راهکارهای اصلاحی متمرکز می‌گردد و این رویکرد باعث کاهش اضطراب و افزایش خودباوری در دانش‌آموزانی می‌شود که پیش از این در رقابت‌های ناسالم فرسوده می‌شدند و یادگیری زمانی به اوج می‌رسد که فرد احساس کند پیشرفت او دیده می‌شود و مسیر رشد برایش روشن است و مدرس با ثبت دقیق وقایع آموزشی و تحلیل آن‌ها به دانش تخصصی خود عمق می‌بخشد و پژوهش در عمل به بخشی از برنامه روزانه معلمان حرفه‌ای در این سیستم تبدیل می‌گردد و آن‌ها به جای اجرای دیکته شده برنامه‌ها به تولیدکنندگان پداگوژی بومی و کارآمد بدل می‌شوند و تداوم این مسیر تضمین‌کننده پویایی و ماندگاری نظام تعلیم و تربیت در برابر تغییرات سریع جهانی است.